

# کرامت کربلایی

(حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام)

## علی مختاری

می پذیرفتند، نه فریفته‌ی مال می شدند، جز دو راه پیش روی آنان نبود، کشتن و به دست گرفتن حکومت یا کشته شدن. مادرت به عزایت بنشیند ما جز آنچه کردیم، چاره‌ای نداشتیم<sup>(۱)</sup>. از همین گفتگوهای کوتاه که تأکید دارد عاشوراییان «نه امان می پذیرفتند و نه فریفته‌ی مال می گشتند؛ بلکه با گامهای استوار و دستهای شمشیردار پایداری می کردند» می توان فهمید که آنان جهاد اکبر و اصغر را در هم آمیخته و به اوج مقام مخلصین رسیده بودند و شیطان هم گفته بود که: ﴿وَلَأَضْلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ الْآعْبَادُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾<sup>(۲)</sup>؛ پروردگارا من... و همگیشان را گمراه خواهم ساخت؛ مگر بندگان مخلصت را».

## پرچمدار رادمردی

حضرت صادق علیه السلام درباره‌ی ابوالفضل علیه السلام می فرماید: عمویم عباس، با بصیرت، ثابت قدم و دارای ایمان راسخ

کرامت، یعنی: نزاهت از پستی و فرومایگی که در عزت نفس، مناعت طبع، برخورداری از روحی بزرگ، برآزندگی، بلندنظری، جوانمردی، آزاداندیشی و آزادمنشی و آزادگی ابوالفضل جلوه گر می شود و احیاناً از آن به «بزرگواری» تعبیر می شود.

خودساختگی کربلاییان آنان را در فضایی بسیار عالی و فراتر از تیررس ترس و طمع به پرواز درآورد و سلاح تهدید و تلمیع اهریمنان دون، کوتاهتر از آن بود که به ساحت قدسیشان برسد. سالها پس از واقعه‌ی کربلا به یکی از سپاهیان پسر سعد گفتند: «این چه ننگی بود که بر خود، خریدید، چرا فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش را آن چنان نامردانه به خاک و خون کشیدید؟

جواب داد: خفه شو! گروهی روی در روی ما ایستادند، دستها بر قبضه‌ی شمشیر، گامها استوار، نه امان

بود. همراه ابو عبدالله علیه السلام مجاهدت کرد، «وابسلی بلاءاً حسناً»<sup>(۳)</sup> عجب نیکو امتحان داد!

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند عموی ما عباس را، عجب نیکو امتحان داد، ایثار کرد و حداکثر آزمایش را انجام داد. برای عمویم عباس مقامی نزد خداوند است که تمام شهیدان غبطه‌ی آن مقام را می‌برند»<sup>(۴)</sup>.

جوآنمردی، خلوص نیت، فداکاری تا به این حد! ما تنها از ناحیه‌ی عمل نگاه می‌کنیم، به روح عمل نمی‌نگریم تا اهمیت آن را بفهمیم.

شب عاشورا است، عباس در خدمت اباعبدالله نشسته است، در همان وقت یکی از سران دشمن می‌آید، فریاد می‌زند: عباس بن علی و برادرانش را بگویید بیایند. عباس می‌شنود؛ ولی اعتنا نمی‌کند، مثل این که ابداً نشنیده است.

آنچنان در حضور امام حسین علیه السلام مؤدب است که آقا به او فرمود: جوابش را بده، هر چند فاسق است! ابوالفضل العباس می‌آید، می‌بیند شمر بن ذی الجوشن است، روی یک رابطه‌ی

خویشاوندی دور که از طرف مادر با عباس دارد و هر دو از یک قبیله‌اند، وقتی از کوفه آمده است به خیال خودش، خوش خدمتی کرده است، تا حرف خودش را گفت، عباس پرخاش مردانه‌ای به او کرد و فرمود: خدا تو را و آن کسی که این نامه را به دست تو داده است، لعنت کند. تو مرا چه شناخته‌ای و درباره‌ی من چه فکر کرده‌ای؟ تو خیال کرده‌ای من آدمی هستم که برای حفظ جان خودم، امامم، برادرم حسین بن علی علیه السلام را این جا بگذارم و بیایم دنبال تو؟ آن دامنی که ما، در آن تربیت شده‌ایم و آن پستانی که از آن شیر خورده‌ایم، اینطور ما را تربیت نکرده است»<sup>(۵)</sup>.

#### رزمگاهی بی‌نظیر

همواره در جنگها هنگامی که سپاهی شکست بخورد، بخشی از رزمندگانش اسیر می‌شوند، اما رزمندگانی همانند سپاه ابوالفضل - که به ظاهر لشکرشان شکست خورد، همه‌ی فرماندهانش شهید شدند، حتی یک رزمنده‌ی اسیر هم نداشته و این از عجایب تاریخ است سربازان پرچمدار

کربلا به سپهسالارشان اقتدا کردند، آن قدر جنگیدند که همگی به شهادت رسیدند؛ ولی اسیر دشمن نشدند، جوانمردی و رشادت سربازان کربلاست که حتی یک سرباز ساده یا غلام سیاه سر فرود نیاورد و دست تسلیم بالا نبرد.

استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید: اساساً حسین علیه السلام حاضر نبود فردی که کوچکترین نقطه ضعفی دارد، همراهشان باشد و از این رو، از اول اعلام داشت «هر که جانباز نیست، نیاید».

اگر روز عاشورا، یکی از یاران امام؛ حتی یک بچه، ضعف نشان می‌داد و به لشکر دشمن - که قویتر و نیرومندتر بود - ملحق می‌شد و به اصطلاح، خودش را از خطر نجات می‌داد و در پناه آنها می‌رفت، برای امام علیه السلام و مکتب حسینی نقص بود؛ اما برعکس شد افرادی را از لشکر دشمن به سوی خود آوردند، همان دشمنی که در امنیت بود جذب امام شد و خود را در کانون خطر قرار داد<sup>(۶)</sup>.

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سرگیرد و برون رود از کربلای ما نداده تن به سختی و ناکرده ترک سر

نتوان نهاد پای به خلوت سرای ما  
این عرصه نیست جلوه‌گه رویه و گراز  
شیرافکن است بادیۀ ابتلای ما<sup>(۷)</sup>

### عزت نفس

سردار کربلا معنا بخش واژه‌های عزت و اسرافرازی است، اسلام گذشته از مفاهیم و درس‌های عالی، اسوه‌ها را در میدان عمل نشان می‌دهد و این یکی از رموز برتری این مکتب است.

قرآن، عزت و مناعت را ویژه خدا و رسول و مؤمنان می‌داند:

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ  
عزت مخصوص خدا و رسولش و مؤمنان است، یعنی مؤمن، حق ندارد خودش را خوار و ذلیل سازد.

حضرت امیر علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام فرمود: «اکرم نفسك عن كلّ دنیة<sup>(۸)</sup>» از هر پستی، جانت را برتر و گرامی‌تر بدار، و باز سفارش فرمود: المنیة ولا الدنیة<sup>(۹)</sup>.

حضرت صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: و ناامیدی از آنچه در دست مردم است، مایه عزت مؤمن در دینش است: «والیأس ممّا فی أیدی الناس، عزّ للمؤمن فی دینه»<sup>(۱۰)</sup>.

بسیاری از خواهش‌ها، ذلت آور و حقیرکننده است، عاشورائیان در سخت‌ترین حالات، دست‌نیاز به سوی دیگران دراز نکردند. صاحب‌نظران گویند: با آن همه محدودیت که برای کاروان امام علیه السلام ایجاد شد، طبیعی بود که از نظر مواد غذایی نیز در مضیقه و مشکل باشند و دست‌کم بعد از غارت خیمه‌ها و آتش زدن‌ها، چیزی نداشتند؛ ولی کسی ندید که حتی یکبار سربازان کربلا یا یکی از بازماندگان عاشورا، از دشمن غذا بخواهد.

بدیهی است فریاد العطش، اگر باشد ناظر به تبلیغات مظلومانه است، تا دشمن نگوید اگر می‌دانستیم آب می‌دادیم از طرفی، آب خواستن در عرف هیچ ملتی عیب نیست و با عزت نفس منافات ندارد.

گذشته از اینها در گذر از کوچه‌های کوفه، برخی قدری نان و خرما و گردو به کودکان می‌دادند؛ اما ام‌کلثوم با مشاهده این منظره، نهیب زد: ای کوفیان، صدقه بر ما حرام است. او نان و خرما را از دست و دهان کودکان درآورد و بر زمین انداخت. این است مکتبی که ابوالفضل در آن پرورش یافته و پرچمدار سربازانش شده است. (۱۱)

#### اشک علی علیه السلام

زینب کبری می‌پرسد: پدر، نام و کنیهٔ برادرم چیست؟ حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: نامش عباس، کنیه‌اش ابوالفضل، والقباش بسیار است: ماه بنی‌هاشم و سقا و...

زینب: پدر در نام «عباس» نشانی از شجاعت و جوانمردی و در کنیه ابوالفضل، نشانی از شهامت و تفضل و در

---

**سردار کربلا معنا بخش واژه‌های عزت و اسرافرازی است، اسلام گذشته از مفاهیم و درس‌های عالی، اسوه‌ها را در میدان عمل نشان می‌دهد و این یکی از رموز برتری این مکتب است.**

لقب «ماه بنی هاشم» نشانی از جمال و زیبایی است؛ ولی لقب «سقا» چرا؟ مگر شغل برادرش آب آوردن است!

پدر: نه دخترم، کار او آب دهی نیست؛ بلکه او عشیره و بستگان خود را آب می دهد (تشنگان اهل بیت در کربلا) اشک از دیدگان زینب جاری شد؛ ولی پدر فرمود: گریه نکن تو را با او رابطه و کاری هست....

عبد مناف را ماه بطحا، عبدالله (پدر پیامبر اکرم) را ماه حرم، و عباس را ماه بنی هاشم و ماه عشیره می نامیدند (۱۲).  
از کتب تاریخی بدست می آید که در جنگ صفین حضرت ابوالفضل حضوری شجاعانه داشته او همچون بازویی برای برادرانش بود و هنگامی که آب فرات به اشغال معاویه درآمد و سپاه علی علیه السلام از آن محروم و ممنوع شد، یکبار سواران برای آزادی آب عملیاتی انجام دادند، ولی موفق نشدند، برای بار دوم امام حسین علیه السلام حمله کرد و توانست آب را آزاد کند.

برخی مورخان عقیده دارند، عباس هم در این پیروزی سهم مهمی داشت. در این موقعیت برخی به امام پیشنهاد

کردند مقابله به مثل شود و به سپاه معاویه اجازه استفاده از فرات ندهند؛ اما بزرگواری حضرت امیر علیه السلام مانع پذیرش این پیشنهاد شد و به معاویه خبر داد بیایید از آب استفاده کنید... (۱۳)

در یکی از روزهای صفین این حادثه عجیب روی داد: جوانی که بر صورت خود نقاب زده بود، در برابر معاویه قرار گرفت و مبارز طلبید، چنان آثار شجاعت و هیبت از وجود او آشکار بود که احدی از شامیان جرأت این که با او نبرد کند را در خود نمی یافت. معاویه که در تنگنای مخوفی گرفتار شده بود، به مردی به نام «ابن شعثا» دستور داد شتاب گیرد و با جوان ناشناس به نبرد پردازد، او در پاسخ معاویه گفت: مردم مرا با ده هزار سوار برابر می شمارند، چگونه مرا به این جوان مأمور می کنی؟

معاویه گفت: چه کار خواهی کرد؟ گفت: مرا هفت پسر است، یکی از آنها را به جنگ وی می فرستم، تا کارش را تمام کند.

سپس یکی از فرزندانش را به جنگ فرستاد، طولی نکشید که فرزند ابن شعثا از پای درآمد. ابن شعثا فرزند دیگرش را

فرستاد. او نیز کشته شد؛ سایر فرزندان او نیز یکی پس از دیگری به میدان آمدند و کشته شدند. ابن شعثا ناچار شد که خود به جنگ جوان ناشناس بیاید، هنگامی که با وی روبرو شد، گفت: فرزندانم را کشتی؟! به خدا سوگند، پدر و مادرت را به عزایت می‌نشانم، در جنگ تن به تن، لحظاتی زد و خوردها و کشمکش‌ها به طول انجامید، ولی سرانجام، جوان ناشناس، او را دو نیم کرد. همه از شجاعت و دلاوری جوان ناشناس در شگفت بودند. در این وقت، امیرالمؤمنین علیه السلام به جوان ناشناس دستور داد که بازگردد، او بازگشت و نقاب از چهره‌اش برداشت، امیرالمؤمنین پیشانیش را بوسید و همه فهمیدند که او ماه بنی‌هاشم عباس است. (۱۴)

این که حضرت ابو عبدالله علیه السلام ابوالفضل را پرچمدار کربلا کرد، به تنهایی، شجاعت، رشادت و کفایت وی را اثبات می‌کند. آری مسلماً ابوالفضل اولویت‌هایی را داشت که حضرت او را بر دیگران مقدم کرد.

«شجاعت» در اخلاق ارسطو، حدّ اعتدال و توازن بین صفت جبن و تهور

است. شخص شجاع، از هرگونه افراط و تفریطی بر کنار و کاملاً متین و استوار است و در برابر حوادث ترسناک مقاومت می‌کند و هیچ‌جا از خود ضعف و زبونی نشان نمی‌دهد.

پدر و مادر او هر دو شجاع و از تبار پهلوانان بوده‌اند گرچه نمی‌شود مولی علی علیه السلام را جز با انبیا و اولیا مقایسه کرد؛ ولی طایفه و قبیلۀ پدری و مادری عباس در میان عرب، از نظر رشادت ممتاز و درخشان است.

او راه و رسم دلاوری و نبرد را در مکتب پدر آموخت و در صفین و جمل و نهروان پرورش یافت. کربلا نمایشگاه دلیری و دلاوری اوست و عباس در آن جا، انگشت‌نما و اسطوره و اسطوانۀ مقاومت شد. با حضور او، رشادت شجاعان لشکر کفر در هم فرو ریخت و پا در گل شد و وحشت و ترس بر دل آنان خیمه زد و یاد لزره اندامشان را به هر سو کشاند. و عفريت مرگ بر سرشان سایه افکند.

### عصمت عباس علیه السلام

عصمت مراتبی دارد که بالاترینش برای چهارده معصوم و سایر مراتبش

«وإن لعمى العباس منزلة يغبطه  
عليها جميع الشهداء يوم القيامة»  
آیا می‌شود شهیدان و الامقام، مقام  
کسی را آرزو کنند که عصمت نداشته  
باشد؟ (۱۶)

### ایمان سردار

اوصاف متعالی، گاهی اکتسابی است  
و گاهی ذاتی و ارثی، قمر بنی‌هاشم با هر  
دو بال، بر فراز فضای فضیلت‌ها پرواز  
می‌کرد؛ زیرا هم عصاره و ثمره و سر  
شخصیتی (۱۷) است که می‌فرماید:

لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً: اگر  
پرده‌ها پس رود، یقینم را افزایش  
نمی‌دهم، یعنی به درجه‌ی عالی  
رسیده‌ام. (۱۸) علی عليه السلام هنگامی که  
بشارت شهادتش را از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم  
(در خطبه‌ی شعبانیه) شنید، خوشحال  
شد و پرسید: أفي سلامةٍ من ديني؟ آیا با  
ایمان سالم و کامل خواهم رفت؟ و پنجاه  
سال بعد عطر همان گل در فضای کربلا با  
فریاد شعارهای ابوالفضل فضا را معطر  
کرد که می‌فرمود: «إني أحامي أبداً عن  
ديني، وعن امامٍ صادقٍ يقين...»

### مقام عبودیت عباس عليه السلام

یکی از بهترین القابی که امام

برای سایر انبیا، اولیا و اوصیاء عليهم السلام است.  
هیچ کسی دلیلی نیاورده است تا بتواند  
در عصمت حضرت عباس خدشه وارد  
سازد؛ ولی تأییدات فراوانی بر پاکی و  
طهارت آن حضرت وجود دارد. از قبیل:  
شهید مطهری رحمته الله: امام حسین عليه السلام  
به برادرش عباس می‌گفت: عباس جانم،  
جان من به قربانت، بنفسی أنت و این  
تعبیر خیلی مهم است، زیرا عباس  
حدود ۲۳ سال از امام کوچکتر بود، و از  
نظر سنتی و تربیتی حضرت به منزله پدر  
ابوالفضل به شمار می‌رفت... (۱۵)

حضرت صادق عليه السلام تعبیرات بسیار  
والایی در باره آن حضرت و در زیارتش  
دارد از جمله:

خدا لعنت کند مردمی را که حرمت  
تو را حفظ نکردند و باکشتن تو به اسلام  
بی حرمتی شد.

«لعن الله امةً استحملت منك  
المحارم، و انتهكت في قتلك حرمة  
الاسلام»

آیا کسی که باکشتنش، حرمت اسلام  
از بین می‌رود، فردی عادی است؟ و  
سومین نشانه، سخن امام سجاد عليه السلام  
است که می‌فرماید:

صادق عليه السلام به او داد، «عبد صالح» است که هم مقام بندگی و عبودیت را می‌رساند و هم او را در ردیف صالحان قرار می‌دهد. قرآن کریم هم چنین شخصیتی را در خط صراط مستقیم و صراط کسانی که مورد انعام الهی هستند و در آیه‌ای دیگر آنان را در ردیف انبیا معرفی می‌فرماید: ﴿من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقاً﴾ (۱۹)

عبودیت، یعنی خرد کردن بت خودپرستی و إنانیت، یعنی کمال معرفت و خودسازی، مقامی که سکوی پرش همه‌ی انبیا و اولیاست، اول باید شخصی به مقام بندگی برسد تا لایق دریافت منصب نبوت و رسالت و عصمت و امامت شود. در اصول کافی و تفسیر نورالثقلین ذیل «ما آتاكم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا» روایات فراوانی وارد شده (۲۰) که مضمون برخی چنین است: اول باید بندگی و خودسازی باشد و آن گاه که این درجه حاصل شد، منصب‌هایی چون نبوت و... داده می‌شود. پشتوانه‌ی اصلی این مناصب،

مقام بندگی است که انسان را تحت تدبیر و تربیت الهی قرار می‌دهد و به اصطلاح انسان تحت ولایت الهی قرار می‌گیرد. «الله ولی الذین آمنوا» پس پیامبران ابتدا به لقب «عبد» مشرف می‌شوند و بالاترین لقبی که در نماز به پیامبر اکرم می‌گوییم بندگی است: **وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**، قرآن هم بارها حضرت را به صفت بندگی مفتخر فرموده است مثل: ﴿سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصى الذی بارکنا حوله لئریه من آیاتنا﴾ (۲۱)

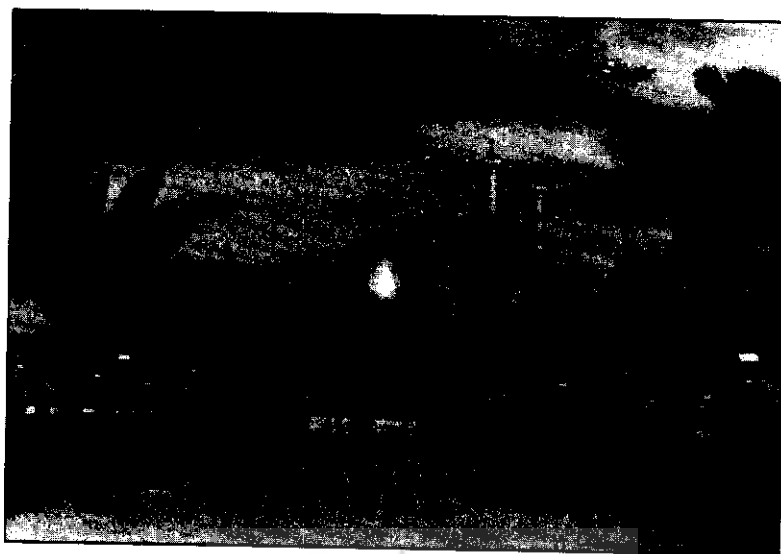
اگر مقام عبودیت از ارجمندترین امتیازاتی نبود که بنده، به آن متصف می‌شد، خداوند به انبیایش این مدال افتخار را نمی‌داد.

اعطا مقام عبودیت به سایر پیامبران: ﴿و اذکر عبداً داؤد ذا الاید انه اواب﴾ (۲۲).

و به یاد آر بنده‌ی ما داوود را، که صاحب اقتدار بود و بسیار انابه و توبه داشت.

﴿واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الأبصار﴾ (۲۳).  
و به یاد آور بندگان ما ابراهیم و





ویژگی‌های روحی هر فرد تأثیر بسزا دارد، خصوصاً اگر به جهتی خاندانی مورد توجه الهی باشند.

برای تبیین این نکته کافی است به صدر زیارت جامعه (السلام علیکم یا اهل بیت النبوة) توجه شود.

همچنین است آیه شریفه‌ی مباحله که پیامبر ﷺ علی را جان خود می‌خواند (وانفسنا و انفسکم)، همچنین حدیث مشهوری که در دعای ندبه منعکس شده است: (انا و علی من شجرة واحدة و سایر الناس من شجر شتی) و

اسحاق و یعقوب را که صاحب اقتدار و بصیرت بودند. با توجه به جایگاه عبدالله بودن در قرآن به این مطلب می‌رسیم که خطاب امام صادق علیه السلام به حضرت ابا الفضل علیه السلام با عنوان عبد صالح تا چه حد دارای اهمیت است.

### شجرة طیبه

در دین اسلام از نظر حقوقی همه‌ی افراد جامعه یکسان هستند و روابط فامیلی مایه‌ی بهره‌مندی از مزایای بیشتر یا موجب تضییع حقوق نمی‌شود؛ ولی مسئله توارث و تربیت، در سازندگی

آخرین فراز خطبه‌ی شعبانیه‌ی حضرت رسول ﷺ که می‌فرماید: «من و تو از یک نور آفریده شده‌ایم با این تفاوت که من نبی هستم و تو وصی هستی.»

از نظر تربیت در دامن پاکان تنها به اشارتی اکتفا می‌کنیم. تکفل زکریا برای حضرت مریم از فضایل آن حضرت است که «قرآن کریم» یادآور می‌شود، «و کفلها زکریا کَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» (۲۴).

قرآن کریم در میان برگزیدگان به چند «خاندان» تصریح می‌کند و فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (۲۵).

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام شاگرد چهار امام است: پدرش، علی، برادرانش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و برادرزاده‌اش حضرت سجاد علیه السلام.

چگونه می‌توان شاگرد چهار امام بود و از تاثیر طهارت محیط در پرورش خود بهره‌ای نبرد؟

به بیانی دیگر، قرابت جسمی مهم نیست ولی خویشاوندی روحی و پیوند جانها مهم است؛ که پیامبر صلی الله علیه و آله

می‌فرماید: (السلمان منا اهل البيت). این که برخی به صرف صحابه بودن آن همه اهمیت می‌دهند، بدین لحاظ است که برهه‌ای یا چند روزی محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را درک کرده است. حال آن که این کجا و پرورش در بوستان طهارت و عصمت کجا.

حضرت امیر علیه السلام که در اوج آسمان معرفت و فضیلت قرار دارد، به خاندان و فرزندانش می‌بالد و در روز شوری می‌فرماید: «انشدکم بالله هل فیکم أحد مثل الحسن والحسین ابنی رسول الله و سیدی شباب اهل الجنة غیري؟» (۲۶)

باز وقتی با فخر فروشی‌های شجره‌ی خبیثه‌ی اموی و معاویه روبه رو می‌شود خاندانش را معرفی می‌کند و دستور می‌دهد با سرودن اشعاری پاسخ او و آنها را بدهند:

\*\*\*

و سبطا احمد ولدای منها

فایکم له سهم کسهمی؟

فویل ثم ویل ثم ویل

لمن یلقى ادرکه له بظلمی (۲۷)

در میان خواهرانش، حضرت زینب وجود دارد که فخر زنان جهان است.

کسی که حضرت سجاد علیه السلام در وصفش می فرماید: «عالمه غیر معلّمه و فهمة غیر مفهّمه، او دانایی است خود جوش که به تعلیم دیگران دانا نشد و خوش فهمی است که دیگران به او نمی فهمانند. او یادگار امام مؤمنان نایب امام حسین علیه السلام، قافله سالار کربلا بود.

مادرش نیز زنی با معرفت و بزرگوار بود. و نسب شناس عرب (عقیل) درباره اش می گفت: «لیس فی العرب أشجع من آبائها ولا أفرس»؛ در میان عرب، شجاعت و دلیرتر از نیاکان او کسی نیست (۲۸). نامش فاطمه، دختر حزام بن خالد است.

#### معرفت مادر

وقتی به سرای علی قدم نهاد، ام البنین نبود، با نام فاطمه او را صدا می زدند، ناگاه متوجه شد، هر بار نام فاطمه مطرح می شود، خاطره حضرت زهرا علیها السلام برای حضرت علی علیه السلام و فرزندان او تداعی می شود، از این رو سفارش کرد او را مادر فرزندان (یعنی حسنین و زینب علیهم السلام) بخوانند. او همواره برای فرزندان زهرا همچون مادری مهربان بود. فرزندان فاطمه نیز او را گرامی

می داشتند، هنگامی که زینب (س) از سفر اسارت برگشت، به زیارتش شتافت و او را به خاطر شهادت چهار پسرش تسلیت گفت. در آغاز این دیدار ام البنین ابتدا سراغ حسین را گرفت که این خود نشانی است از معرفت این مادر.

#### شادی در آغوش غم

روزی ام البنین مشاهده کرد که حضرت علی علیه السلام عباس را بر زانوی خود نشانده و دستهای کوچکش را می بوسد و می گیرد او نگران شد؛ خدایا مگر این پدر مهربان در دست و بازوی فرزندم نقص و عیبی دیده که به گریه در آمده است؟ لحظه ای حساسی بود، مادری دلسوز با دنیایی از امید و آرزو و با چنین صحنه ای مواجه شده بود، اما امیرالمؤمنین علیه السلام به مادر اطمینان داد که دستان کودک عیبی ندارد. و آنگاه از حوادث آینده از جمله واقعه ای که در کنار نهر علقمه به وقوع می پیوست، پرده برداشت.

آن روز در خانه ای امامت شیونی به پا شد و همه گریه سر دادند؛ اما هنگامی که حضرت، ام البنین را مطمئن ساخت که جدا شدن دستان حضرت عباس در راه

یاری دین است و او در پیشگاه خدا مقامی والا دارد. و در مقابل دو دستی که در راه خدا بریده می‌شود، خداوند به او، مانند جعفر طیار دو بال می‌دهد تا همراه فرشتگان به پرواز درآید، قلبش آرام گرفت و شادمان شد.

### ایثار ابو الفضل علیه السلام

او در کنار امامش، گویی در سایه‌ی آفتاب بود و امام را مظهر صفات و اراده‌ی الهی می‌دانست و خویش را فانی در راه امامت می‌دید.

چنانکه امام صادق علیه السلام در زیارتش خطاب به او می‌فرماید: «أشهدك بالتسليم والتصدق، و الوفاء و النصيحة لخلف النبي المرسل؛ شهادت می‌دهم که نسبت به جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم بودی، حضرتش را تصدیق نمودی، و در شأن وی وفا ورزیدی و خیرخواهی کردی» (۲۹).

تعبیر قرآن کریم از امام علیه السلام چنین است: «وجعلناهم أئمةً يهدون بامرنا لئلا يصبروا...».

و خود می‌فرماید: «رضی الله رضانا أهل البيت نصبر علی بلائه و یوفینا اجور الصابرين...» (۳۰).

اراده و خواست معصومان پایداری بر محور خواست الهی است و بدین جهت است که «ان الله یرضی لرضا فاطمه و یغضب لغضبها» هر که فاطمه زهرا علیها السلام را بیازارد و خشمناک کند، خدا را خشمگین کرده است، زیرا فاطمه خود را در خواست خدا فانی کرده است و تصمیم و اراده‌اش، جز مظهري از اراده‌ی الهی نیست.

حضرت عباس هم اراده‌ی خویش را در اختیار تام امامت می‌بیند و همه‌ی هستی‌اش را تقدیم امام می‌کند و همین است معنی ایثار و نثار؛ ایثار یعنی دیگری را بر خود مقدم داشتن. و جز امام حسین علیه السلام که مظهر اراده‌ی الهی است چه کسی سزاوارتر؟ و ابو الفضل همه‌ی خواسته‌های خویش را محو اراده‌ی امام کرد؛ لذا با وجود جنایات اموی‌ها در برابر حسین علیه السلام تسلیم محض بود و دندان بر جگر می‌نهاد.

از این رو حضرت امام صادق علیه السلام خطاب به او می‌فرماید:

«أشهد لقد نصحت لله و لرسوله و لآخیک فنعم الاخ المواسی» (۳۱).

شهادت می‌دهم که خیرخواهی

کردی هم برای دین خدا هم برای فرستاده‌ی او و هم برای برادرت، پس تو چه نیکو برادری هستی که مواسات کردی.

اگر نعمت ولایت، باعث اکمال دین است<sup>(۳۲)</sup> عباس گام بر قلّه‌ی کمال دین و تمام نعمت نهاد، آن هم در زمانی که اکثر مردم گرد گوساله‌های سامری سرگردان‌اند.

در همین زمینه قرآن کریم حدود ۳۰ بار داستان ابلیس را مطرح می‌کند تا بگوید؛ خودپرستی و انانیت مانع پذیرش ولایت و امامت الهی است. حضرت باقر<sup>علیه السلام</sup> نیز در حدیثی چنین می‌فرماید:

«لو انّ عبداً صام و صلی و زکی و لم یأت بالولاية ما قبل الله له عملاً ابداً»<sup>(۳۳)</sup>؛ هرگاه بنده‌ای روزه بدارد و نماز بگذارد و زکات بپردازد؛ ولی حق ولایت را به جا نیاورد، هرگز خداوند کاری از او نمی‌پذیرد.

او غیرت، شجاعت و توان دشمن‌کشی بی‌برنامه، و هجوم‌گاه و بیگانه‌را داشت؛ ولی بی‌اجازه‌ی امام، شمشیر نمی‌زد پست فطرتی‌های

بنی‌امیه دلش را به درد آورد ولی چون امام سفارش می‌کرد: «تو بمان، انت صاحب لوایسی» صبر پیشه می‌کرد و خواست خویش را فراموش می‌نمود تا این که در نهایت نزد حسین آمد و عرض کرد: «قد ضاق صدري و سئمت من الحیاة»<sup>(۳۴)</sup>؛ رخدادهای بی‌ادبانه‌ی دشمن، دل غیرتمند او را به درد آورده بود.

ولی با این همه، تسلیم فرمان امامش بود و بالاتر، آن که او نتوانست سیراب شود و امامش عطشان بماند؛ لذا هنگامی که خود را به شریعه فرات رسانید و کفی از آب برگرفت تا بنوشد، با یاد جگر تشنه‌ی حسین، آب را ریخت و گفت: «ما هذا فعال دینی» این شیوه‌ی من نیست!

در شب عاشورا هم او اولین کسی بود که به ندای یاری‌طلبی امام<sup>علیه السلام</sup> لبیک گفت.

می‌گویند: همه‌ی شهیدان کربلا در آخرین لحظه، از دست رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> سیراب شدند؛ جز ابوالفضل که نخواست سیراب برود و حسین<sup>علیه السلام</sup> تشنه بماند و این است رمز مقامی که سایرین به آن

غبطه می‌خورند. همچنین در سه روزی که در کربلا آب کمیاب بود، قدری آب را سهمیه بندی کردند؛ ولی سه تن: امام، زینب و عباس علیهم‌السلام حتی از سهمیه‌ی خویش استفاده نکردند (۳۵).

هرگز تاریخ، چنین صمیمیت و صفایی ندیده است و هرگز در قاموس انسانیت وفایی زیباتر از وفای عباس ثبت نشده است. آری اوست اسوه‌ی ایثار و وفا و صفا و نثار و ایثار.

مسلم بود که روز عاشورا، همه‌ی یاران ابو عبدالله علیه‌السلام به شهادت می‌رسند، ولی ایثار ابوالفضل اجازه نداد که برادران تنی و کوچکترش (عبدالله، جعفر و عثمان) شهید شدنش را ببینند و جگر سوخته و داغدار گردند از این رو ترجیح داد آن گلها مقابل چشمانش پرپر شوند و اجرِ صبر بر شهادت و مقام معنوی خانواده‌ی شهیدان را کسب کند و آنان را پیش از خویش، در خون غلطان ببیند (۳۶).

### پیکر پاک

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (۳۷).

پیکر پاک پرچمدار کربلا را امام سجاد علیه‌السلام به خاک سپرد. حضرت

هنگامی که برای تدفین شهدا به کربلا آمده بود، با این که به بنی‌اسد اجازه داد در دفن شهیدان او را یاری کنند، ولی برای دفن امام حسین و حضرت عباس علیهم‌السلام به آنها اجازه‌ی مشارکت نداد، وقتی پرسیدند: تو تنها چگونه می‌توانی؟ فرمود: «إِنَّ مَعِيَ مِنْ يَعْنِيَنِي» با من کسی هست که کمک کند. (فرشتگان عالم غیب به یاریم می‌آیند.) به روایت صفار، در کتاب «بصائر الدرجات» امیرمؤمنان علیه‌السلام، جبرئیل و فرشتگان را می‌دید که او را در غسل، کفن و دفن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاری می‌کردند، حسنین علیهم‌السلام نیز پیامبر و فرشتگان را می‌دیدند که آنها را در دفن پیکر پدرشان کمک می‌کردند، امام حسین علیه‌السلام پیامبر و علی و فرشتگان را می‌دید که او را در دفن جسد امام حسن علیه‌السلام کمک می‌کردند، امام باقر علیه‌السلام نیز پیامبر و علی و حسنین علیهم‌السلام و فرشتگان را برای همیاری تدفین حضرت سجاد علیه‌السلام مشاهده کرد (۳۸).

### پی‌نوشت

- ۱- دکتر شهیدی، قیام حسین علیه‌السلام، ص ۱۶۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۷.
- ۲- حجر / ۳۹ و ۴۰.
- ۳- عمدة الطالب، ص ۲۲۲ و نفس المهموم، ص

- ۳۳۲  
 ۴- ابصار العین، ص ۲۶.  
 ۵- حماسه حسینی، ج ۲، ص ۸۷ و ۸۸ و سردار کربلا، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.  
 ۶- حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.  
 ۷- دیوان نیر تبریزی.  
 ۸- بحار، ج ۱۰۲، ص ۳۹، ح ۸۸.  
 ۹- بحار، ج ۷۸، ص ۸۴، ح ۸۹.  
 ۱۰- اصول کافی ج ۲، ص ۱۴۸.  
 ۱۱- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۵۵، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۸ و بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.  
 ۱۲- محمد علی الناصری مولد العباس بن علی، ص ۵۰ و ۵۱.  
 ۱۳- قهرمان کربلا، ص ۲۲۱ تا ۲۲۸، نقل از کبریت احمر، ج ۴، ص ۲۴ و معالی السبطین و مناقب خوارزمی.  
 ۱۴- قهرمان کربلا، ص ۲۲۲، نقل از کبریت احمر، ج ۲، ص ۲۴؛ ولی طبق مشهور سنن حضرت ابوالفضل کمتر از آن بود که در جنگ صفین وارد میدان شود.  
 ۱۵- حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۱۶.  
 ۱۶- العباس، ص ۱۳۲.  
 ۱۷- اشاره به حدیث: الولد سر ابيه، فرزند نمایانگر اسرار پدر است.  
 ۱۸- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳، ح ۵۴.
- ۱۹- نساء / ۶۹.  
 ۲۰- اصول کافی، ج اول، باب تفویض، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، سوره حشر، آیه ۷.  
 ۲۱- اسراء / ۱.  
 ۲۲- ص / ۱۷.  
 ۲۳- ص / ۴۵.  
 ۲۴- آل عمران / ۳۷.  
 ۲۵- آل عمران / ۳۳ و ۳۴.  
 ۲۶- خصال الصدوق، ج ۲، ص ۵۵۱، العباس، ص ۹۵.  
 ۲۷- الاحتجاج، طبری، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.  
 ۲۸- العباس، ص ۱۲۷.  
 ۲۹- سردار کربلا، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.  
 ۳۰- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶، ح ۲.  
 ۳۱- زیارت حضرت عباس علیه السلام.  
 ۳۲- اشاره به آیهی شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»، سورهی مائده، آیهی ۳.  
 ۳۳- اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّة.  
 ۳۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.  
 ۳۵- پیشوای شهیدان، سید رضا صدر، ص ۳۲۲.  
 ۳۶- ارشاد مفید، اعلام الوری.  
 ۳۷- واقعه / ۷۹.  
 ۳۸- قهرمان کربلا، ص ۱۲۰.

